

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم در بحث واجب مشروط مرحوم نائینی متعرض مطالبی شدند و یک مطالبی را هم که ما از خارج به ایشان گفتیم برای سهولت مطلب و روشن شدن مطلب عین عبارت خود مرحوم نائینی را در این بحثی که بعد الان در آن به اصطلاح وارد شدند بحثی است که مقدماتی برای به اصطلاح مساله‌ی واجب معلق نسبت به صاحب فصول رحمه الله متعرض شدند ، بحثی است که راجع به بله واجب معلق از صاحب فصول نقل کردند .

عرض شد به اینکه ایشان اختیاری که فرمودند یعنی خوب عرض کردیم مساله‌ی انکار واجب معلق نکات مختلفی دارد اصل و خوب معلق این است که وجوب فعلی باشد واجب استقبالی باشد آیا چنین چیزی در قوانین و در تشریحات ممکن است یا نه که وجوب فعلی بشود یا نه ؟

مرحوم نائینی حالا عرض کردم چون راه‌های متعدد هست از این راه وارد بحث شدند که اصولا اگر شرط غیر اختیاری باشد این شرط وجوب است تا شرط نباشد وجوب نیست و اگر اختیاری باشد این شرط وجود است شرط وجوب نیست مثل لا صلاة الا بطهور ، خوب طهور اختیاری انسان است وقتی وضو گرفت نمازش را بخواند اما این طور نیست که اگر طهور ندارد تکلیف به نماز هم نداشته باشد نه لا صلاة الا بطهور طهور شرط اختیاری امر اختیاری است .

پس بنابراین اگر امر غیر اختیاری بود این دخیل در وجوب است آن وقت شما در باب حج اینطور تصور می‌کنید که این آقا اگر مستطیع شد واجب است برایش تحصیل مقدمات حج ولو خود حج یک امر در زمان در نهم ذی حجه است که امر غیر اختیاری است آن زمان اختیاری انسان نیست نهم ذی حجه امر اختیاری انسان نیست .

آن وقت شما اینطور باید تصور کنید یک مطلبی که شرط وجوب است آن شرط حاصل نشود لکن وجوب حاصل بشود مشکل کار این است چون مفروض این است که امر غیر اختیاری شرط وجوب است نه شرط وجود ، امر اختیاری شرط وجود است ، مثل لا صلاة الا بطهور این شرط وجود است نماز باید با طهارت باشد شما طهارت هم نداشتید تکلیفتان وجوب صلاة هست فقط انجام دادنش منوط به معذرت می‌خواهم انجام دادنش منوط به طهارت است .

اما اگر دلوک شمس نبود وجود نیست شرط وجوب است و روز عرفه را روز نهم ذی حجه را در عرفات بودن و تمکن از اینکه انسان این فعل را انجام بدهد این شرط وجوب است چون و لذا فوق دایره‌ی طلب است طلب به این تعلق نمی‌گیرد که بر روز نهم حتما عرفه باشد تا حج را انجام بدهی اگر بود در آنجا حج را انجام می‌دهد نبود هم خوب نمی‌دهد .

پس اگر شرط وجوب شد اشکال ندارد این روشن شد ؟ چطور شما می‌توانید تصور وجوب بکنید قبل از شرطش چون مفروض این است که این نهم ذی حجه امر غیر اختیاری است امر غیر اختیاری هم باید شرط وجوب باشد اصل وجوب چطور تصور می‌کنید که این شرط نباشد ولكن وجوب باشد الان که هنوز نهم ذی حجه نشده مقدمات حج را انجام بدهید این اشکال مرحوم نائینی به صاحب فصول. لذا ایشان فرمودند :

وخالف في ذلك صاحب الفصول وقال : بامكان وقوع الطلب فوق قيد غير اختياري إذا لم يكن ذلك القيد مما له دخل في مصلحة الوجوب وان كان له دخل في مصلحة الواجب ،

آن وقت این امر غیر اختیاری که روز نهم ذی حجه باشد تاثیر در اعمال حج دارد اما تاثیر در وجوب حج ندارد یعنی شرط برای واجب هست اما شرط ، یعنی تصرف می‌کنیم وقتی می‌بینیم که ایشان باید نهم ذی الحجه را آنجا باشد ، ایشان در نهم ذی الحجه باید اعمال را انجام بدهد این تصرف می‌کنیم ، می‌گوییم این نهم ذی الحجه شرط واجب است شرط وجوب نیست وجوب از الان هست و لذا چون وجوب از الان هست باید انجام بدهد مقدمات را بله ، این جوابی بود که مرحوم صاحب فصول ، یعنی مطلبی بود که صاحب فصول گفته بود ، جوابی را نائینی داده گفته خوب نمی‌شود اگر شرط وجوب است تا شرط نیامده که نمی‌شود وجوب محقق بشود این هم اشکال مرحوم نائینی .

بعد مرحوم نائینی این چنین خیلی فنی به قول ما وارد نشدند ما توضیحا عرض کردیم من می‌خواهم مطالب مرحوم نائینی را با توضیحات خودمان ضمیمه کنیم ، ما توضیحا عرض کردیم تفکیک بین وجوب و واجب در مثل حج بنا بر این قول این امکان دارد لکن نکته‌ی اساسی اش این است که این تفکیک دارای اثر باشد یعنی وجوب را فعلی می‌کند به خاطر یک اثری یک نکته‌ای باید داشته باشد والا چطور می‌تواند وجوب را فعلی بکند آن شرطش نیامده ، وجوب را باید فعلی بکند این یک نکته‌ای می‌خواهد .

مرحوم صاحب فصول آن نکته را وجوب معلق گرفته آن نکته را این گرفته که الان وجوب هست واجب نیست ؛ یعنی بعبارة آخری چرا وجوب هست چون مقدمه اش واجب است یعنی تاثیر این وجوب به حکم برای تسریع مقدمه است چرا چون وجوب را فعلی گرفتیم با

اینکه شرطش در آینده اگر شرط وجوب در آینده است در اینکه بگوییم مقدمه‌ی واجب برای وجوب، این تاثیرش این است امر اعتباری احتیاج به یک نکته‌ای دارد که تصحیحش بکند تصحیحش این است چرا مقدمات حج واجب است چون وجوبش فعلی شد شما که الان پول و امکانات و ثبت نام و اینها تمام شد این وجوبش فعلی شد ولو واجب در نهم ذی حجه است چون وجوبش فعلی شد پس مقدماتش هم واجب است.

پس اینکه ما تفکیک قائل شدیم چون برای وجوب فعلی اثر پیدا کردیم، اثر وجوب مقدمه؛ عرض کردیم بدون اثر لغو است نمی‌شود اثری نداشته باشد و وجوب را فعلی بکند این وجوب که بخواهد فعلی بشود نکته‌ای دارد مرحوم صاحب فصول می‌خواهد بگوید نکته‌اش این است که مقدمات حج واجب است بعد از اینکه مستطیع شد واجب است که لباس احرام و مقدماتی که می‌خواهد و پول گوسفند و از کجا گوسفند را بخرد و الی آخر و ثبت نام در قافله، قافله مثلا کاروان باید برود آنجا احکام یاد بگیرد و مراتبی که دارد و الی آخره آن کارها را به اصطلاح انجام می‌دهد.

پس بنابراین نکته‌ی اینکه ما وجوب را آمدم فعلی گرفتیم نکته‌اش یعنی نکته‌ی جعل این است برای اینکه مقدمه‌اش واجب بشود برای وجوب مقدمه آمدم گفتیم وجوب فعلی است این هم جواب از طرف صاحب فصول؛ البته صاحب فصول نگفته من دارم این جوری مطرح می‌کنم.

جواب‌هایی که آقایان دادند یکی‌اش که عرض کردیم شرط متاخر یک دانه‌اش که با شرط متاخر هم درست بکنیم لازم نیست که بگوییم وجوب فعلی است بگوییم وجوب استقبالی است لکن شرط این وجوب استقبالی این شرطش آن نهم ذی حجه آنجا بودن است و چون این شرط متاخر است اشکال ندارد این شرط متاخر را قبول می‌کنیم پس این وجوب مقدمات لازم نیست که وجوب فعلی باشد وجوب هم استقبالی است لکن مقدمات واجب است و از باب شرط متاخر یعنی از باب اینکه شرط این وجوب فعلی شرط این مقدمات این است که نهم ذی حجه آنجا باشد و لذا این مقدمات واجب است نکته‌ی خاصش نکته‌ای ندارد.

خوب این هم بحث خواهد آمد که این شرط متاخر را قبول می‌کنیم یا نمی‌کنیم، نکته‌ی دوم راهی است که مرحوم نائینی رفتند یک نکته صاحب فصول رفتند یک نکته هم مرحوم نائینی رفتند خلاصه‌اش این است اینکه ایشان فرموده دیروز خواندیم بعضی‌ها قائل به شرط متاخر ایشان جواب می‌دهد، ایشان از آن مکتب هم جواب داد دیروز جواب دادم بله، وجوب مقدمات از باب مقدمات مفوته است این صفحه‌ی ۱۸۶ نائینی این هم یک راه دیگری که مرحوم نائینی رفتند.

یک اصطلاحی گذاشتند که اگر شما می دانید این واجب در ظرف خودش محقق نمی شود مگر مقدمات از الان به این می گویند مقدمات مفوته یعنی اگر شما این مقدمه را انجام ندادید واجب فوت می شود این مقدمه ، پس از باب مقدمات مفوته واجب است نمی خواهد بگوید وجوب فعلی است نکته ای ندارد بگوید وجوب فعلی ، وجوب استقبالی است لکن این مقدمات به رفتن حج این واجب است به خاطر اینکه شما در آنجا بتوانید در وقتش باشید این هم این سه تا جواب شد تا حالا یک صاحب فصول از این مشکل ، مشکل حج ، یکی جواب شرط متاخر ، یکی هم مقدمات مفوته .

جواب چهارم را هم ما اضافه کردیم از خارج که ما در بحث مقدمه اصولا نکته ای به عنوان زمان نداریم مراد از مقدمه چیزهایی که عمل بر آن متوقف است ولو زمانش گاهی ممکن است چند سال قبل باشد مقدمه اش یکی دو سال قبل باشد الان هم خیلی پروژهها هست ۲۰ ساله مقدماتش را از الان انجام می دهند مشکل خاصی ندارد یعنی نکته ی خاصی نمی خواهد حالا مقدمات مفوته درست بکنیم اصولا هر پروژه ای یک زمانی می برد ، خود اجرای پروژه ، مقدماتش ، مقدمات اولیه ، ثانویه ، ثالثه هر کدام یک زمان خاص خودش را دارد و ما دلیل ما در باب وجوب مقدمه حکم عقل است دلیل نقلی که نداریم که لذا اگر دلیل نقلی را شما می خواهید بگویید باید بگوئیم قدرت بر حج این قدرت بر حج در روز نهم ذی حجه است سلمنا قبول کردیم .

لکن این جزو امور مقدمه ای است که عقل حکم می کند یعنی همان نکته ای که عرض کردم عقل حکم می کند که اگر تلازم باشد بین یک عمل و بین اعمال دیگر این تلازم آیا سرایت می کند به آن اعمال که وجوب از آن سرایت آیا ترشح به قول آقایان مثلا به اینکه گفت برو نان بخر ، نان خریدن متوقف است بر اینکه سوار ماشین بشود بازار دور است ماشین می خواهد ، چون در خارج نان خریدن تلازم دارد سر اینکه سرایت بکند تلازم خارجی است چون که در خارج تلازم دارد این سرایت می کند وجوب نان خریدن به وجوب سوار ماشین شدن که برو سوار ماشین بشو برو ، چرا سوار ماشین بشود برای اینکه نان خریدن واجب است دقت کردید ؟

پس آن نکته ی اساسی عرض کردیم جواب آقایانی که قائل هستند درست است این مطلب تلازم دارد قبول داریم و این مطلبی صحیحی است تلازم دارد ، لکن این تلازم اقتضاء ندارد تشریح بشود چون نکته ی اساسی تشریح است .

یکی از حضار: یعنی دو تا ثواب دارد یا دو تا عقاب ؟

آیت الله مددی: نه دیگر می گویم همین دیگر نکته ای ندارد تشریحش

یکی از حضار: یک جاهایی آقایان می گویند باید دو تا ثواب و دو تا عقاب

آیت الله مددی: آنهایی که قائل به مقدمه‌ی واجب شرعا هستند بله درست است.

نکته‌ی برای تشریح ندارد دقت کردید؟ نکته‌ای برای تشریح ندارد؛ بله همان گوشت خریدن، اما اینکه سوار ماشین بشو اینکه خوب امر واضحی است که باید عرفا سوار ماشین بشود این تلازم خارجی مستلزم این نیست که جعل به آن بخورد به لازم بخورد یا ملزوم بخورد مستلزم جعل نیست؛ جعل تابع خود جعل مولاست و کیفیت، آن را که جعل کرده مولی و آن که جعل کرده قانون گوشت بخر، این سوار ماشین بشو این جزو جعل نیست، تلازم خارجی دارد قبول کردیم تلازم خارجی را اما مجرد تلازم خارجی کافی نیست در جعل، جعل باید و چرا چون اگر جعل هم نکرد به هر حال شما انجام می‌دهید چه نکته‌ای برای جعل دارد؟

یکی از حضار: تلازم سبب ظهور نیست؟

آیت الله مددی: نه، ظهوری هم پیدا نمی‌کند.

یکی از حضار: اگر عصیان کرد مقدمه را از عمد نیاورد بعدش شارع چطوری عقابش می‌کند؟

آیت الله مددی: به خاطر اینکه ذی المقدمه را انجام نداده است. به خاطر مقدمه کارش نمی‌کند.

علی ای حال این تعبیر و خوب مقدمه یا ترشح و اینها همه اساس علمی درستی ندارد نه ترشخی هست نه سرایتی هست نه وجوب غیري است اصلا وجوب غیري معنا ندارد، وجوب مقدمی، وجوب غیري اینها هیچ کدام معنا ندارد، حکم عقل است، یعنی عقل می‌گوید آقا تشریحی که شده این است گوشت بخر، این تشریح به این شده است.

اگر می‌خواست بگوید سوار ماشین شدن واجب است می‌گفت برو سوار ماشین بشو، تا نگفته است واجب نمی‌شود تلازم خارجی دارد قبول داریم تلازم خارجی، همین تلازم خارجی کافی است که شما این عمل را در خارج انجام بدهید احتیاج ندارد به اینکه بیاید یک جعلی هم به آن تعلق بگیرد، نکته‌ی اساسی در باب مقدمه این است.

آیا تلازم خارجی سبب می‌شود جعل به این عنوان تعلق پیدا بکند می‌گویند نه نمی‌شود، آنهایی که مقدمه را واجب می‌دانند می‌گویند

می‌شود فرق بین این دو تا قول این است، روشن شد؟

یکی از حضار: الان در مثال حج این به بیان شما با مطلق بودن وجوب حج می‌خواند ولی با مشروط بودنش هم می‌خواند؟

آیت الله مددی: بله و لذا عرض می‌کنم نمی‌خواهد که وجوب را فعلی بگیریم، وجوب مشروط به قدرت در زمان نهم ذی حجه است.

چون این وجوب مقدماتی درش دارد چون سفر درش دارد به خاطر سفر مقدماتی دارد آمادگی بکند غرض این هم جواب دیگری بود که

داده شد .

یکی از حضار: الان مکلف چه داعی دارد که خودش را در معرض وجوب حج قرار بدهد؟

آیت الله مددی: چون استطاعت اولیه پیدا شده است .

یکی از حضار: خوب همان وجوب الان فرض این است که الان استطاعت اولیه هم ندارد .

آیت الله مددی: خوب نه دیگر اگر ندارد که واجب نیست برایش ، استطاعت پیدا شد ثبت نام کردند شرایط ثبت نام مهیا بود مقدمات

مهیا بود ، ایشان الان مستطیع است ، الان پول هم دارد امکانات هم دارد جوان هم هست سالم هم هست راهها هم باز است مشکلی ندارد،

این مقدار کافی است برای اینکه حج برای او به این مقدمات واجب شد به این استطاعت اولیه .

اما استطاعت نهایی قدرت بر حج در آنجاست آن ربطی به این ندارد آن هست و این بقیه‌ی مقدمات سفر را باید انجام بدهد سفر را باید

انجام بدهد باید سوار هواپیما بشود ، سوار الاغ مثلا در سابق بشود ، تمام این کارها را بکند تا خودش را برساند به آنجا . پس این راجع به

این ، روشن شد اصل مطلب چه بود؟ اصل مطلب یک مشکل علمی برای آقایان پیدا شده بود مشکلی هم نیست اصلا که چرا حج در

نهم ذی حجه هست و این امر غیر اختیاری است همین که نائینی تقریر فرمودند و این امر غیر اختیاری منشاء بشود که شرط وجوب نباشد

اگر بخواهیم شرط وجوب باشد وجوب قبلش نمی شود چون امر غیر اختیاری است .

چطور شما وجوب را این اشکال ایشان به صاحب فصول و لذا ایشان واجب معلق را قبول نمی کند ، البته ایشان یک مطلبی هم دارد

درست است هم هست صاحب فصول هم دارد این مطلب را ایشان می گوید :

ثم إن صاحب الفصول قد عمم ذلك بالنسبة إلى المقدمة المقدورة ،

حالا ما بحث مان در مقدمات غیر مقدوره بود این در هامش آورده عبارت فصول را مثال هم آورده دیگر چون نمی خواهیم حالا خیلی

از بحث خارج بشویم .

فراجع و علی کل حال ، قد تبع بعض صاحب الفصول في امکان ،

بعد آن مساله‌ی شرط ، بعد فرق بین واجب ، وجوب معلق و بین شرط متاخر هم ایشان بله ، بعد ایشان مرحوم نائینی می فرمایند :

وعلی کل حال ، کلامنا الان في امکان الواجب المعلق وعدم امکانه ، وانه هل یعقل ان يكون الوجوب حالیا مع توقف الواجب علی قید غیر اختیاری ،

واجب مقید بشود به آن وجوب مقید نشود به آن وجوب فعلی بشود واجب استقبالی بشود بله ؛

بحیث یترشح منه الوجوب إلى مقدماته؟

این بحیث همان نکته ای بود که ما عرض کردیم یعنی می خواهند تصویر بکنند که اگر ما وجوب را فعلی کردیم نکته ی فعلی کردن وجوب یعنی باید اثر داشته باشد اثرش مقدماتش است این را می خواهند جواب بدهند مرحوم نائینی این اثر نیست نکته ای ندارد می گوید مقدمات مفوته می توانیم مشکل را از راه دیگر حل بکنیم مقدمات مفوته با راه مقدمات مفوته درست بکنیم .

ایشان بعد می فرماید :

فاعلم : ان امتناع الواجب المعلق في الأحكام الشرعية

چون ایشان یک قاعده ای هم اول گذاشتند که احکام شرعی بر نهج به قول ایشان نهج قضایای حقیقیه است ، قضایای حقیقیه تا موضوعش محقق نشود تکلیف محقق نمی شود این قضایای حقیقی ، یعنی اقم الصلاة لدلوك الشمس تا دلوك شمس نیامد این وجوب نمی آید ؛

التي تكون علی نهج القضايا الحقيقية بمكان من الوضوح ،

خیلی واضح است که واجب معلق امکان ندارد بنابراین مطلب ، چون شما هنوز شرط امر غیر اختیاری نیامدید می گوید وجوب هست با آنکه آن شرط وجوب است ، چطور وجوب قبل از آن هست ؟

بمكان من الوضوح ، بحیث لا مجال للتوهم فيه . نعم في القضايا الخارجية يكون للتوهم مجال ، وان كان الحق في ذلك أيضا امتناعه كما سیأتي .

اما امتناعه في القضايا الحقيقية ،

همین نکته ای که عرض کردم ؛

فلان معنی کون القضية حقیقیه ، هو اخذ العنوان الملحوظ مرآة لمصاديقه المفروض وجودها موضوعا للحکم ،

این بودن روز عرفه در آنجا این آنجا موضوع حکم است آن وقت اگر حکم فعلی ، موضوع فعلی نشد چطور می شود حکم فعلی بشود؟

نکته اش چیست ؟

یکی از حضار : اما حضرت استاد در این بحث وضوء خودشان می گویند در آستانه ی اذان باشد قبول است این الان چطوری ؟

آیت الله مددی : آن خودشان می گویند اشکال نکنید بحث به آنجا نرسیده است که چه کسی چه گفته است ؟

یکی از حضار : نه الان دیگر وضوء را دارند ، می گویند داخل نشده است دیگر وقت می گویند وضوء قبول است در آستانه ی آن

آیت الله مددی : بله وضوء ، خوب از باب اینکه وضوء را طهارت می دانند ربطی به تکلیف نمی دانند .

یکی از حضار : سیره چنین چیزی را متجاوز می داند ؟

آیت الله مددی : نه آن هم نیست .

فیکون کل حکم مشروطا بوجود الموضوع بما له من القيود ، من غير فرق بين ان يكون الحكم من الموقنات أو غيرها ، غاية ان في

الموقنات يكون للموضوع قيد آخر سوى القيود المعتبرة في موضوعات سائر الأحكام : من العقل والبلوغ والقدرة وغير ذلك ،

دیگر غیر ذلك ندارد دیگر همین سه تاست دیگر ؛

وهذه القضية انشائها انما يكون أزليا وفعاليتها انما تكون بوجود الموضوع خارجا.

ایشان همینطور گفت چند دفعه عرض کردیم دیگر زیاد تکرار کرده ایشان هم دفعه ی اولش نیست ؛

وحینئذ ينبغي ان يسئل ممن قال بالواجب المعلق ، انه أي خصوصية بالنسبة إلى الوقت حيث قلت بتقدم الوجوب عليه ،

یعنی قبل از نهم ذی الحجّه ؛

ولم تقل بذلك في سائر القيود؟

فرقی نمی کند ؛

فكيف لم تقل بفعالية الوجوب قبل وجود سائر القيود من البلوغ والاستطاعة ،

اینجا استطاعت را ایشان به معنای قدرت گرفتند ؛



.....  
وقلت بها قبل وجود الوقت مع اشتراك الكل في اخذه قيذا للموضوع ؟

با اینکه همه بالاخره وقت یا غیر وقت فرق نمی کند همه قید برای موضوع هستند تا این نباشد نمی شود .

ولیت شعری ،

مرحوم نائینی می گوید :

ما الفرق بين الاستطاعة في الحج والوقت في الصوم ، حيث كان وجوب الحج مشروطا بالاستطاعة بحيث لا وجوب قبلها ، وكان وجوب الصوم غير مشروط بالفجر بحيث يتقدم الوجوب عليه ، فان كان ملاك اشتراط وجوب الحج بالاستطاعة لمكان قيديّة الاستطاعة للموضوع واخذها مفروضة الوجود ، فلا يمكن ان يتقدم الوجوب عليها والا يلزم الخلف ، فالوقت أيضا كذلك بالنسبة إلى الصوم فإنه قد اخذ قيذا للموضوع ، بل الامر في الوقت أوضح ، لأنه لا يمكن

لان وقت دائما امر غير اختياري است ديگر ؛

في الوقت اوضح لانه لا يمكن الا اخذه مفروض الوجود ، لأنه امر غير اختياري ينشأ من حركة الفلك ولا يمكن ان تتعلق به إرادة الفاعل ديگر نمی شود به آن اراده تعلق بگیرد ، یعنی ذیل ، زیر ، تحت ارادهی طلب ؛

وقد عرفت ان كل قيد غير اختياري لابد ان يؤخذ مفروض الوجود ويقع فوق دائرة الطلب ، ويكون التكليف بالنسبة إليه مشروطا لا محالة والا يلزم تكليف العاجز. وهذا بخلاف الاستطاعة ، فإنها من الأمور الاختيارية التي يمكن تحصيلها .

وبالجملة : التكليف في القضايا الحقيقية لابد ان يكون مشروطا بالنسبة إلى جميع القيود المعتمدة في الموضوع ، من غير فرق

غرض خلاصه اینکه ایشان بله ، همین نکته ای که ایشان دارد اصرار ایشان بر این مطلب این است ؛

كما هو الشأن في القضايا الحقيقية ،

تمام بحث های ایشان همین است دائما تعبیر به قضایای حقیقیه و ... ؛

وبعد اخذه مفروض الوجود لا يعقل ان يتقدم التكليف عليه ،

تکلیف نمی شود برایش مقدم ؛

وبالجملة: دعوى امکان الواجب المعلق في القضايا الشرعية التي تكون على نهج القضايا الحقيقية في غاية السقوط والفساد، بحيث لا ينبغي ان يتوهم .

مرحوم آقای بجنوردی گاهی اوقات از مرحوم نائینی نقل می فرمودند یا از آقا ضیاء به نظرم از مرحوم نائینی ، می فرمودند ایشان گاهی اوقات بعضی مطالب را شاید هم گفته این مطلب را مقرر اینجا نوشته است ، گفت نائینی گفت و هذا کلام ان یکی علیه خیر من ان یصغی الیه آدم گریه بکند به حالش بهتر از اینکه گوش بکند و هذا کلام ان یکی علیه ، این را مرحوم آقای بجنوردی در درس از مرحوم نائینی نقل می فرمودند و هذا کلام ان یکی علیه خیر من ان یصغی الیه ، یصغی یعنی گوش دادن این ارزش گوش دادن هم ندارد آدم گریه باید به حالش بکند ، علی ای حال شاید هم مرحوم نائینی اینجا این مطلب را فرمودند حالا مقرر نوشته است این قید را بنده اضافه می کنم که مرحوم نائینی می فرمودند .

بله و بعد وارد دعوای امکان در قضایای خارجی می شود که ربطی به ما ندارد .

فظهر: ان برهان امتناع الواجب المعلق انما هو لأجل

و تکرار می کنند این مطلب را ایشان دائما تکرار و تکرار بله باز دو مرتبه تکرار ، بله ، دیگر یک مقداری هم به تقریرات و به کلمات مرحوم شیخ و به قضایای خارجی و حقیقه خیلی مفصل ، کلام یکی است فایده ای ندارد ؛

امتناع التکلیف بأمر مستقبل ، بل مبني الانکار هو ما عرفت :

ما عرفت چه بود ؟

کل قید غیر اختیاری لابد ان یؤخذ مفروض الوجود ، ويقع فوق دائرة الطلب ،

بله ؛

فان قلت :

این خلاصه ی مطلب ایشان که دیگر بعد دوباره وارد ان قلت و قلت می شوند آیا این مطالب ایشان را تا اینجا که مرحوم آقای نائینی فرمودند قبول بکنیم یا نه ، یعنی این مطلبی را که صاحب فصول اصرار دارد که ما اگر می خواهیم مقدمات را وجوبش را درست بکنیم باید وجوب را فعلی بگیریم تا مقدمات .

عرض کردم نکته‌ی اساسی این است شما چرامی گوید و جواب فعلی است این باید نکته‌ای داشته باشد تا تشریح بکنند شارع و جواب فعلی، آن وقت می‌گویند کافی است در تشریح ولو بگوییم به اینکه مقدماتش واجب است چرا و جواب را قرار دادیم برای اینکه مقدماتش واجب است برای وجوب مقدمات است، بعضی جاها می‌خواهد وجوب مقدمات را انجام بدهد مثلا اقم الصلاة لدلوك الشمس نمی‌خواهد مقدمات را واجب بکند اما در مثل حج می‌خواهد لله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا این خلاصه‌ی اشکال یعنی جوابی که از طرف صاحب فصول داده می‌شود، خلاصه‌ی جواب این است:

ما برای اینکه یک وجوبی را جعل بکنیم، اولاً اینکه ایشان می‌فرماید نهج قضایای حقیقیه درست است مطلب ایشان اجمالا با اشکالی که ما کردیم در به اصطلاح اینکه قضایای حقیقیه به این معنا نیست که ایشان فرمودند و اشکال اینکه اصلاً قضایای شرعی از قبیل قضایای حقیقیه نیست از قبیل خطابات است و تکالیف است از قبیل قضیه نیست امور اعتباری است اضافه‌ی بر تمام موارد است این اشکالات. لکن عرض کردیم نکته‌ی اساسی تر این قضیه‌ی حقیقیه که ایشان گفتند خوب است لکن بعدها عرض کردیم مخصوصاً در این قم بحثی شد که این از قبیل قضایای به اصطلاح خطابات قانونی، انصافاً خطابات قانونی در خطابات قانونی این مطلب هست یعنی این مطلبی که ایشان گفتند خطاب قانونی اگر بشود کاری حالا به قضیه‌ی حقیقیه و غیر حقیقیه نداریم و نکته‌ای نداشته باشیم خطاب قانونی معنایی ندارد.

چرا این خطاب قانونی می‌آید به اینکه شما مقدمات را انجام بدهید و جواب مقدمه را انجام بدهید چرا؟ چون نکته‌اش این است که چرا وجوب را فعلی گرفتید نکته‌ی وجوب فعلی این است که یک اثری داشته باشد ولو آن اثر وجوب مقدمه باشد ولو آن اثر شما اگر برای تکلیف اثری دیدید ولو آن اثر وجوب مقدمه باشد، می‌گویید ما دیدیم الان حج وجوبش فعلی است چرا فعلی است چون اثر دارد اثرش این است که مقدماتش واجب است، بعد از اینکه مستطیع شد و امکان پیدا کرد و ثبت نام و اینها ایشان دیگر الان وجوب را فعلی می‌گیریم.

چرا وجوب را فعلی می‌گیریم به خاطر اینکه چرا شارع می‌آید جعل وجوب می‌کند با اینکه هنوز واجب، زمان واجب نیست، زمان واجب نهم ذی حجه است این تفکیک چرا، باید اثر داشته باشد آن وقت این جواب می‌دهد اثر همین مقدار کافی است که بگوییم اثرش همین است که مقدماتش واجب است همین مقدار اثر کفایت می‌کند. بلکه بالاتر از این در خصوص مثال حج اثر دیگری که دارد این است که بگوییم این اگر مستطیع شد و مقدمات آماده شد و حتی فوت کرد قبل از اینکه حج برود آن استطاعت را باید در راه حج صرف کرد این اثرش را، اثرش وجوب فعلی بوده است.

اگر وجوب استقبالی بود که لازم نبود صرف حج بکند ، فرض کنید بلیط هواپیما گرفت برای قضایای ثبت نام الان هم در ایران همین طور است شخصی که ثبت نام می کند مقدماتش را انجام می دهد پول ، بعد فوت می کند به ورثه اش می گویند شما یک نفر را حق دارید بفرستید برود حج در روایت هم داریم دقت کردید ؟

پس این معیار ، یعنی مهم این است که شما یک اثری را برای این وجوب فعلی پیدا بکنید این را صاحب فصول ذکر نکرده است چیزی را که صاحب فصول و نائینی اینجا اثرش را ذکر کردند عبارت است از آن مساله ای به اصطلاح اینکه وجوب معلق یا مقدمات مفوته ، نائینی از راه مقدمات مفوته و بعضی ها از شرط متاخر بعضی ها هم گفتند ، این خلاصه ی بحث است ، روشن شد ؟

به نظر ما اصلا یک مقداری بحث درش خرابی ایجاد شد یک خرابی کلی که ما وجوب حج را مطلق گرفتیم و مشروط نگرفتیم حالا آن هیچ آن جای خودش آن یک بحث کبروی خودش آن جای خودش آنچه که به استطاعت و به ثبت نام پیدا می شود خروج برای حج است یعنی سفر بکند برای حج ، این واجب است .

و لذا اگر این سفر را هم انجام نداد و فوت کرد ورثه ی او کسی بلند بشوند این کار را انجام بدهند . نکته اش این نیست که حتما یعنی نکته این نیست که چون حج در وقت خودش واجب است نه نکته این است الان امکانات دارد استطاعت دارد امکانات دارد و لذا عرض کردیم خصوص حج هم یک خصلتی دارد که بقیه ی تکالیف ندارند اگر که به اصطلاح قدرت از او سلب شد باز هم بر او واجب است یعنی این ، ما نداریم ، یعنی

و بعبارة اخری ما در باب تکالیف نیابت از حی نداریم زنده را نمی شود نیابت از او گرفت الا در حج ، در حج می شود نیابت از حی ، به این معنا که این شخص مستطیع نشده آخر عمر مستطیع شده املاک فراوان ، امکانات ، لکن نمی تواند سوار هواپیما بشود یا سوار اسب بشود مثل سابق نه هودج بشود نه ماشین بشود ، امکان سفر برای حالت او و مزاج او وجود ندارد اصلا نمی تواند .

ان ابی ادرکتة فریضة الحج وهو شیخ کبیر لا یستطیع ان یثبت علی راحلة اصلا نمی تواند سوار اسب بشود ، سوار چیزی بشود ، حیوانی بشود ، روی به اصطلاح وسیله ی نقلیه با وسیله ی نقلیه نمی تواند سفر بکند و لذا پیغمبر فرمود رأیت ان کان علی عبدی کدین اکت قاضیتها قالت نعم این قصه برای همان مرأته ی خثعمیه است ، این مرأته ی خثعمیه چند تا قصه دارد آن وقت علمای حتی اهل سنت مثل بخاری این را تکه تکه کردند در هر مناسبتی یک تکه اش را آوردند انسان اگر جمع بکند خیلی عجیب است آن وقت از این مجموعه ی تکه تکه هایش بعضی هایش در روایات ما آمده همه اش نیامده این هم برای توضیح بحث حجش ان شاء الله در محل خودش .

جمع بکند خیلی لطیف است این قصه‌ی مرائه‌ی خثعمیه و سوالاتی که کرده است. یکی از سوالاتش این است که امام، پیغمبر می‌فرمایند ولو زنده است از او نائب بگیرد، یکی از سوالاتش این است که رفعت الیه صبیبا، یک بچه‌ای را عرض کردم در روایات ما صبیبا دارد در روایات اهل سنت دارد عمره سنة در ما نداریم یک ساله اما در روایات اهل سنت داریم، یک بچه‌ی یک ساله‌ای را با خودش آورده بود این را بلند کرد گفت الهذا حج یا رسول الله قال نعم ولک اجر.

و لذا بنایشان به این شد که تنها عمل شرعی عبادت شرعی که مستحبش حتی از غیر ملتفت هم صحیح است حج است نه غیر بالغ، چون ممکن است غیر بالغ باشد اما شعور نداشته باشد اصلا هیچ ادراک نکند، هیچ عمل شرعی مستحب، مثلا نماز بخواند، بچه‌ی یک ساله دو ساله به او بگویند این طور بخوان بخواند چنین استجابی در باب جایی که طرف ملتفت نیست در غیر ملتفت ما نداریم الا در حج که در همین قصه‌ی مرائه‌ی خثعمیه است تمام اینها در قصه‌ی مرائه‌ی خثعمیه است.

الهذا حج قال نعم ولک اجر ولذا آقای خوئی هم دلیل گرفتند که حج مستحبی ماهیتا با حج واجب فرق دارد چون هیچ عملی نمی‌شود نه از غیر بالغ اصلا ملتفت هست اما بالغ نیست، مدرک هست ادراک می‌کند ده ساله، دوازده ساله می‌فهمد. یکی از حضار: استاد شاید آن یک ساله خیلی با هوش بوده است.

آیت الله مددی: نه می‌گوید رفعت الیه اگر باهوش بود خودش بلند می‌شد، رفعت الیه صبیبا عمره سنة حضرت فرمود نعم ولک اجر این هم در همین قصه‌ی مرائه‌ی خثعمیه است.

یکی از حضار: لک نه برای او

آیت الله مددی: چرا الهذا حج، قال نعم.

و لذا ما عرض کردیم از این روایت در نمی‌آید که ماهیت حج مستحب غیر از ماهیت حج واجب است که آقای خوئی دارند، آقای خوئی بر این مترتب کردند این اثر را، عرض کردیم از این در می‌آید که در حج مستحب در این عبادت در حج در مستحبش دو تا ماهیت دارد یکی ادراک خود موضع است یکی عمل را انجام بدهد، یکی صدور عمل است یکی همین که در طواف این بچه را بغل مادرش بگیرد بچرخاند، البته خوب فرعی هم پیدا کردند که اگر مادر بچه را بغل بکند طواف بکند برای هر دو واقع می‌شود یا نه یا برای یکی واقع می‌شود نیت بکند طواف برای بچه هم باشد خودش هم نیت خودش را هم بکند هم اصالتا برای خودش اینها دیگر فروع مساله است.

عرض کردیم از این روایت مبارکه غایتش استفاده می شود که حج مستحب دو جور است ، حج در بین عبادات دو جور است مثلا وقت نماز جماعت شما بچه ای که شعور ندارد یک ساله ، یک ساله و نیم بیاورید در مسجد بلند می شوید با خودتان بلندش کنید ، می نشینید با خودتان بنشینید این ثواب ندارد ، ولو ظواهر اعمال انجام شده در مسجد هم انجام شده است اما خصوص حج این جوری است حج مستحب این ثواب را دارد که به اصطلاح ولو حضور پیدا بکند ، به قول امروزی ها می گویند حضور فیزیکی ، همین که بدنش آنجا باشد این خودش ثواب دارد این نهایتش این است که از آن استفاده می شود حج مندوب این عبادت مستحبش دو جور است اصلا ماهیت مستحبش دو جور است نه ماهیت واجب و مستحبش دو جور است این دو تا نیست ، چون آقای خوئی یک فرقی های گذاشتند روی جهتی که دارند که الان نمی خواهم عرض کنم .

علی ای حال انصافا اینها داریم ما ، یک چیزهایی در حج داریم که در جای دیگر نیست اینکه صاحب فصول آمدند گفتند ما وجوب معلق را درست می کنیم این نکته اش این بود چون جمله ای از آثار هست طبق این آثار می توانیم بگوییم وجوب معلق است یعنی وجوب فعلی است واجب استقبالی .

یکی از حضار : ایشان قائل بودند واجب در زمان هنوز نهم ذی حجه نشده واجب وجوب به آن تعلق گرفته و زمانش نیامده یا نه

آیت الله مددی : بله زمان واجب نیامده است

مثل اینکه بگوید اگر مهمان آمد نان بخر شما بگویند وجوب نان بخریدن الان هست اما زمان به حساب وجوب هست اما زمان خود نان خریدن خود عمل در وقت آمدن مهمان است .

یکی از حضار : استاد در آن بیانی که حضرت تعالی داشتید یک وجوب مشروط است که آنجاست یک بیان دیگر می کند می گوید الان مثلا مقدمات تهیه کن ، وجوبی که الان می آید این وجوب نیست وجوب ناشی از این یکی بیان است یعنی گفت الان مقدمات واجب است .

آیت الله مددی : حالا نمی دانم مراد شما چیست دقت کنید ، بعدش هم من عرض کردم تمام این بحث هایی که این آقایان کردند اینجا با صاحب فصول در افتادند قدرت و بلوغ و عقل اینها همه تصورشان این است که استطاعت کلمه ی استطاعت را به معنای قدرت گرفتند تمام مشکل کارشان این است .

و عرض کردیم ظاهر من استطاعت الیه سبیلا به معنای قدرت نیست ، قدرت بر حج ، استطاعت سبیلا ، سهولت سفر ، سفر سخت نباشد

این غیر از آن بحث مقدمات است .

یکی از حضار: حج هم به معنای قصد گرفتند .

آیت الله مددی: حالا آن جای خودش آن اشکال .

یعنی اصلا مساله ای که به نفع می شود صاحب فصول مطرح کرد آن که هست دقت بکنید آن که هست سهولت سفر است اصلا درش مساله ای قدرت ، می گویم همه نوشتند بحث فی الاستطاعة ، الکلام فی الاستطاعة ، استطاعت به معنای قدرت ، قدرت به معنای قدرت شرعی چون در آیه آمده عرض کردم این مقدمات اصلا روشن نیست استطاعت غیر از آن است .

ولذا ممکن است شارع ، این غیر از بحث تلازم است ، آن تلازم که گفتیم در باب مقدمه آن تلازم واقعی است مثل اینکه می خواهد نان بخرد باید برود بازار ، این تلازم واقعی نیست سهولت سفر غیر از قدرت بر سفر است اصلا غیر از قدرت است روشن شد ؟ اصلا غیر از قدرت است اگر صاحب فصول ، متاسفانه چون اینها از این راه وارد نشدند آن وقت در اینجا اشکال ندارد و جواب را فعلی بگیریم اشکال ندارد ولو به لحاظ وجوب مقدمه دقت کنید ، چون این مقدمه ، مقدمه است برای سهولت سفر نه برای اصل حج نه برای اصل عمل روشن شد ؟

یکی از حضار: لغت با استطاعت لغویا درست است ؟

آیت الله مددی: بله ، یعنی طوعه

یکی از حضار: ... یعنی لم تقدر

آیت الله مددی: لم یصعب علیک شیئا ، فلم تجدوا یک شیء است ، استطاع الیه السبیل ، سبیل قید دارد .

یکی از حضار: استطاعت در قرآن به معنای عدم قدرت و قدرت نیست ؟

آیت الله مددی: گاهی ممکن است بیاید اما در اینجا واضح است چون مساله ای سفر است می خواهد این نکته را بگوید قدرت بر سفر کافی نیست سفر باید آسان هم باشد و الا افراد پیاده بلند شوند بروند حج بگویند قدرت داریم ، نه .

ولذا دارد که زاد داشته باشد راحله داشته باشد ، راه باز باشد ، مریض نباشد ، دقت کردید ؟ یعنی اینها شرایط این است سهولت سفر ، سفر برای این شخص آسان باشد . لذا آن بحثی هم که شما گفتید تلازم و مقدمات مفوته آن حرفها اینجا نمی آید . آن در باب قدرت می آید آن حرفها اینجا در باب سهولت سفر است .

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۵/۰۴/۱۹ - ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

صفحه ۱۶

جلسه: ۷۲

.....  
یعنی ایشان باید یک کاری بکنند حالا که استطاعت پیدا کرد ، ثبت نام کرد یک کاری بکنند مقدمات را آماده بکنند که سفر برای او سهل باشد و این ممکن است این خطاب شرعی می خواهد این عقلی نیست ، این غیر از قدرت عقلی است ، حتی غیر از قدرت سفر است ، سهولت سفر ، شارع برای اینکه این سهولت سفر قرار بدهد از الان می گوید تو خودت را آماده کن تا این سفرت تا نهم ذی حجه با سهولت انجام بگیرد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین